



مطالعه‌های اسنادی در فهم هویت جهان‌پذیر در قالب مؤلفه‌های سیاسی مشترک فرهنگ ایرانی-اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰
فرهاد زیویار^۱
محمدکاظم نفته^۲

چکیده

یکی از ویژگی‌های انطباق و قرابت پدیده‌های اجتماعی باهم مبنای مشترک هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن پدیده‌ها است. به عبارت دیگر امکان فهم امتزاج و درهم‌آمیختگی دو یا چند مفهوم یا پدیده با یکدیگر تنها از طریق اشتراکات آن‌ها در چیستی و نوع پردازش آن‌ها در دستگاه فکری یکسان، میسر است. یعنی اگر جهان‌بینی دو رویداد متفاوت و حتی بسیار دور از هم یکسان باشد نتیجه آن در فهم آن واقعه تقریباً یکسان خواهد بود. این موضوع در همپوشانی مؤلفه‌ها و همچنین کارکرد آن‌ها به‌ویژه در حوزه فرهنگ از اهمیت بالایی برخوردار است. این مقاله بر آن است که با بررسی دو متن جداگانه- هم در حوزه تاریخی و هم فرهنگی - در دو اقلیم متفاوت اما بر اساس یک جهان‌بینی واحد، امکان و امتناع پیاده‌سازی یک فرهنگ سیاسی مبتنی بر معرفت‌شناسی و آگاهی واحد را ارزیابی نماید. لذا این مقاله بر آن است با طرح مشکل هویت ملی در فضای جهانی شدن فرهنگی با شناسایی یا بازتعریف برخی از مؤلفه‌ها و عناصر مستتر در بطن تاریخ هویت ایرانیان با استفاده از روش اسنادی به ترسیم هویتی بپردازد که در عین حفظ عناصر ملموس و عینی هویت ملی (سرزمین، دین، زبان) با تکیه بر تجارب نوین بشری در حوزه رسانه و ارتباطات از یک سو و امکان دسترسی به داده‌ها و اطلاعات جهانی در حوزه هویت و نحوه نیل به یک چارچوب و مدل امکان‌پذیر از تعامل و همگرایی در فهم یکدیگر از سوی دیگر، به هویت و شناسه‌ای از تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی دست یابد که امکان گفتگو با دیگری را داشته باشیم و در حوزه هویت پسینی با تأکید بر شناسایی عناصر هویتی مستتر در تاریخ و تمدن ایرانی و اسلامی (هویت پیش رو، فرصت‌ها و تهدیدها) و همچنین بازسنجی امکان تاریخی برای صورت‌بندی هویت ملی در مسیر جهانی شدن فرهنگی به محک نظریه خواهیم گذاشت و در مقام پاسخ به این پرسش هستیم که: "امکان و نحوه شناخت مؤلفه‌های با ظرفیت تاریخی و تمدنی در هویت ملی جهت مواجهه با شیوه زیست جدید در دوره جهانی شدن فرهنگی با استناد به تبار تاریخی چگونه خواهد بود؟" و در پایان پاسخ به این پرسش را در امکان محقق شدن ترسیم هویت جدید در فضای جهانی شدن در قالب مفهوم "هویت جهان‌پذیر" که مبتنی بر شاخص‌ها و معیارهای ده‌گانه برای کاربست اجتماعی آن‌ها می‌باشد جستجو می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلمات کلیدی

مطالعه اسنادی^۱، جهانی شدن فرهنگی^۲، هویت جهان‌پذیر^۳

۱- کارشناسی پژوهشی گروه اندیشه سیاسی اسلام و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

zivyar@ihcs.ac.ir

۲- دانشجوی دکتر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m_tafteh@yahoo.com

دوگانه فرهنگ ایرانی-اسلامی موافقین و مخالفین بسیاری دارد اما بخش قابل توجهی از این رویکردها بیشتر منبعت از حب و بغض های تاریخی و عقیدتی (ایدئولوژیک) بوده تا معرفتی و همین مساله باعث گردیده نوعی تقابل در آرا ایشان صورت پذیرد. اگر مفروض فرهنگ و هویت ایرانی در مقابل فرهنگ و هویت اسلامی قرار گیرد در نهایت خروجی هر پژوهشی در این خصوص آورده های تاریخی و تمدنی هر یک در برابر دیگری است اما اگر بپذیریم که شناخت، فهم و ارزیابی هر پدیده ای تنها از مسیر روش شناسی دقیق و هدفمند امکان پذیر است، آنگاه محصول آن هر چه باشد قابل قبول و نقد پذیر خواهد بود. وصیت نامه منتسب به کوروش کبیر و نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر - به عنوان والی مصر - دو سند تاریخی و ممتاز در نحوه آگاهی و شناخت ما با امر فرهنگ سیاسی در دو فرهنگ متفاوت باهم از لحاظ اقلیم، تاریخ، زبان و تمدن است. لذا با مطالعه ای اسنادی و با کدگذاری بر مفاهیم کلیدی هر دو نسخه به مثابه نقاط عطف معرفت شناسانه دو نحله و سبک زیستی به اشتراکات معرفتی آن خواهیم پرداخت.

روش شناسی مطالعه اسنادی

از مهم ترین ویژگی های کاربرد روش اسنادی در پژوهش های علوم اجتماعی آگاهی از زمینه معرفت شناسی و جنبه های تکنیکی آن است. منابع و اسناد مطالعاتی به مثابه ابزاری برای پی بردن به معانی، مقاصد و انگیزه های کنش های عاملان اجتماعی و اطلاع از پدیده های اجتماعی تلقی می شود (صادقی فسایی، ۱۳۹۴). روش پژوهش اسنادی هم به منزله روشی تام و هم تکنیکی برای تقویت سایر روش های "کیفی" در پژوهش های اجتماعی مورد توجه بوده است. در این روش پژوهشگر داده های پژوهشی خود را درباره کنشگران، وقایع، پدیده های اجتماعی، از بین منابع و اسناد جمع آوری می کند... چنین روشی می تواند تکنیک های لازم برای بررسی پیشینه پژوهش ها را فراهم آورد (استیوارت و کمیس، ۱۹۸۴ به نقل از صادقی فسایی، ۱۳۹۴)

زمینه و بستر معرفت شناسی روش اسنادی را باید در پارادایم "تفسیری" که بر، بر ساخته بودن واقعیت های اجتماعی تأکید دارد، جستجو نمود. اهمیت فهم معانی توسط کنشگران امکان استفاده از این روش را افزایش می دهد. لذا کشف، استخراج، طبقه بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش با استفاده دقیق از داده ها، کار ویژه اصلی روش اسنادی است. از همین رو جایگاه نظریه ها و ماهیت هر یک در مقام پژوهش، ورود سنخ شناسی های و طبقه بندی های متنوع و مختلف را به ارمغان می آورد.

روش اسنادی، به‌عنوان روشی مستقل، می‌تواند از تکنیک‌های پژوهشی متعددی از جمله فرا تحلیل‌های کیفی، تحلیل محتوا، تحلیل مجدد آمارها، تحلیل ثانویه، کدگذاری و طبقه‌بندی بهره بگیرد. از میان منابع، اسناد، مدارک و داده‌های متنوع و مختلف درباره موضوع پژوهش باید در روش اسنادی با عنایت بر کیفی بودن تحقیق و هدفمند بودن پژوهش، به سراغ گزینش داده‌های مرتبط با موضوع مقاله برویم. امکان انتخاب جامعه نمونه (آثار مکتوب) متناسب با ماهیت تحقیق به شیوه "تعمدی"، خواهد بود. البته داشتن اعتبار، اصالت، نمایا بودن و معنادار بودن، به‌عنوان چهار معیار برای گزینش منابع، از شروط اصلی در بررسی به روش اسنادی به حساب می‌آیند (فلیک، ۱۳۹۲: ۲۷۹).

کدگذاری و تقلیل داده‌ها

در روش اسنادی، فنون تقلیل داده‌ها شامل انواع کدگذاری و سنخ‌شناسی است... کدگذاری هم در مرحله مطالعه و هم در مرحله نگارش، قابل اجرا است. در روش اسنادی، کدگذاری به معنای یافتن واژگان کلیدی پژوهش در هر متن و سپس، تجمع آن‌ها در قالب یک محور اصلی (مفاهیم کلیدی) در مرحله نگارش است. کدگذاری خود می‌تواند همان تحلیل یا مرحله‌ای از تحلیل تلقی شود (پانچ، ۲۰۰۴: ۱۹۹۸). خلاصه‌سازی، استخراج مفاهیم کلیدی و مقوله‌بندی از مهم‌ترین مراحل کدگذاری در پژوهش کیفی است.

روایی (اعتبار) و پایایی (اعتماد) پژوهش

از آنجایی که اثبات‌گرایان، اعتبار (روایی) یک پژوهش را بر شاخصه‌های همچون "تکرارپذیری" و "تعمیم‌پذیری" بودن یافته‌های پژوهش می‌دانند. از همین رو پژوهش‌های کیفی را به دلیل فقدان این معیارها، فاقد اعتبار تلقی می‌کنند. اما توجه به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وقایع اجتماعی، امکان ارتقا سطح باورپذیری در تفاسیر مختلف و قابل دفاع بودن تحقیقات کیفی را بالا برده است.

برخلاف تحقیقات کمی، در میان تحقیقات کیفی هیچ آزمون استاندارد برای روایی وجود ندارد و غالباً ماهیت تحقیق توسط خود محقق تعیین و جرح و تعدیل می‌شود و حتی ممکن است هیچ فرضیه اولیه‌ای وجود نداشته باشد. برخی محققان بیان داشته‌اند که روایی صرفاً آزمونی واحد برای فرایند تحقیق به‌عنوان یک کل نیست، بلکه می‌توان معیار روایی را با توجه به عقاید محقق به صورت متفاوت برای هر یک از مراحل فرایند، در صورت نیاز به کاربرد (وینتر، ۲۰۰۰: ۴)

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

ماکسول (۱۹۹۲) به انواع مختلفی از روایی از جمله توصیفی، تئوریک، ارزیابی و تفسیری اشاره نموده است. توجه به چارچوب‌های اخلاقی و هنجاری موضوع در نوع روایی ارزیابی و اهمیت صحت داده‌ها و ارتباط آن با نگرش، افکار، احساسات، نیت و تجربیات مشارکت‌کننده در نوع روایی تفسیری، سطوح تحلیل داده‌ها در این پژوهش را مشخص خواهد نمود.

کرسول (۱۳۹۰) برای دستیابی به اعتبار در پژوهش‌های کیفی، هشت راهبرد را معرفی می‌کند و معتقد است برای هر پژوهش کیفی حداقل باید از دو نوع آن استفاده شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: درگیری طولانی‌مدت پژوهشگر با فضای پژوهش و مشاهدات مداوم، کنترل بیرونی پژوهش از طریق داوری یا گزارش شخص ثالث، روشنگری پژوهشگر در خصوص سوگیری وی در تحقیق در ابتدای پژوهش، استفاده از داوران بیرونی برای قابل‌پشتیبانی دانستن یافته‌های پژوهش. کرسول همچنین برای افزایش پایایی پژوهش‌های کیفی به مواردی همچون یادداشت‌برداری مفصل و دقیق، کدگذاری توسط اشخاص ناشناس و آنالیز داده‌ها توسط ایشان تأکید می‌کند.

در یک مطالعه کیفی شش عامل به‌عنوان معیارهای اصلی اعتبار و پایایی در نظر گرفته شده است. این شش عامل عبارت از پایه فلسفی پژوهش، رویکرد یا روش‌شناسی، نحوه جمع‌آوری داده‌ها، بیان پژوهشگر در مورد ارتباط خود با پدیده تحت مطالعه، تفسیر و ارائه گزارش و توصیه‌های کاربردی نتایج پژوهش... نکته مهم در اعتبار پژوهش‌های کیفی در این است که هر محقق با توجه به وابستگی به مکتب یا دیدگاه فکری خاص از روشی جداگانه برای اعتبار سنجی یافته‌های خود استفاده خواهد کرد و اعتبار و پایایی پژوهش‌های کیفی به پرسش‌سؤالات اساسی در مورد چیستی پژوهش، شناخت آن، منطق حاکم بر آن و اعتبار نتایج آن بستگی دارد... لذا می‌توان مفهوم "قابلیت اعتماد" را جایگزین روایی و پایایی در تحقیقات کیفی نمود (رضاپور، ۱۳۹۶).

نکته قابل‌تأمل در این پژوهش این است که با عنایت به کیفی بودن پژوهش و فقدان نظریه مشخص به‌عنوان مدل پرداختن به آن امکان طرح فرضیه نیست لیکن می‌توان مفروضی تحت عنوان: "شناسایی و احیا عناصر مستتر در هویت ملی، تاریخی و تمدنی جهت مشارکت و تأثیر بر تکمیل فرایند جهانی شدن فرهنگی در قالب هویت جهان‌پذیر با تأکید بر اسناد تاریخی در حوزه‌های مختلف هویتی" را مطرح نمود.

فرهنگ سیاسی در ایران

فرهنگ ایرانی همواره دارای ویژگی‌هایی در طول تاریخ بوده است که اکثر مورخین و تاریخ‌نگاران بدان اذعان و اقرار داشته‌اند. آمیزش و درهم‌آمیختگی اقوام گوناگون در پایتخت‌های هخامنشی، زمینه‌ساز

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

تفاهم و همدلی و اشاعه متقابل فرهنگ‌ها در سطح جهانی شده بود. از این طریق فرهنگ‌های سراسر جهان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب با یکدیگر در یک برخورد سازنده و به میانجی نظام شاهنشاهی هخامنش، دادوستد اقوام گوناگون جهان رونق یافت (ثلاثی، ۱۳۷۹:۴۳۵).

نگاه اجمالی به تاریخ طولانی ایران زمین به‌ویژه در حوزه تمدنی و فرهنگی (بدون در نظر گرفتن نظام‌های سیاسی مسلط بر آن) مؤید این نکته است که فرهنگ ایرانی در فراز و نشیب‌های خود همواره از یک سری از ویژگی‌های و خصوصیات منحصر به فرد برخوردار بوده که می‌توان آن‌ها را شناسنامه هویتی ایرانیان در پهنه و گستره تاریخی دانست. مفاهیمی همچون تساهل و مدارا، آفرینش، صلح و نوع دوستی و از همه مهم‌تر "خود انطباقی" از جمله خصایص همیشگی فرهنگ ایرانی به نظر می‌رسند. محسن ثلاثی (۱۳۷۹) در کتاب "ایران جهانی و جهان ایرانی" با برشمردن ویژگی‌های فرهنگ و تمدن ایرانی راهی را برای احیا مؤلفه‌های هویت ملی پیشنهاد می‌دهد که اهمیت فهم فرهنگ، تمدن و تاریخ این جغرافیا را بیش از پیش نمایان می‌سازد. وی به موضوعی اشاره می‌کند که نقطه عطف این مقاله است و همان توجه به فرهنگ ایران در زمان غالب و مغلوب بودن است. تا قبل از اسلام شاهد رویارویی فراوان ایران با سایر امپراتوری‌ها به‌ویژه روم بودیم که منبع و منشأ فکری این جنگجویان مکاتب فکری یونانی بود و حتی در دوره سلوکیان (نزدیک به یک قرن) و حضور آن‌ها در ایران که سلسله دست‌نشانده بیگانگان بود امکان واگرایی و ضعف در فرهنگ ایرانی نه تنها ایجاد نشد بلکه توانست بر فرهنگ غالب بیگانه نیز اثر بگذارد و بعد از اسلام نیز، چه زمانی که در اوج اقتدار و شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی (در قرن ۳ و ۴ هجری) - که تولید علم به شکل قابل توجهی در این حوزه تمدنی بوده است و ما شاهد حضور افرادی چون فارابی، ابن‌سینا، رازی و ... هستیم - و به زبان دیگر از فرهنگ غالب نسبت به سایرین برخورداریم و چه زمانی که دچار گسست تاریخی و تمدنی (قرن ۸ و ۷ هجری) شدیم و با هجوم فرهنگ بیگانه (مغول) روبرو گردیدیم، باز این فرهنگ ایرانی بوده است که توانسته بر آن‌ها برتری یابد و امور کشور را به دست بگیرد.

ایران طی هزاران سال هم در آفرینش اصیل گوناگون فرهنگی و هم در پذیرش عناصر کارآمد فرهنگی اقوام دیگر و اشاعه هر دو آن‌ها در سراسر جهان همیشه نقشی حیاتی و تعیین‌کننده داشته است... تولید و اقتباس خلاقانه عناصر فرهنگی مادی و معنوی و اشاعه آن‌ها در سراسر جهان یکی از ویژگی‌های برجسته اقوام ایرانی بود... اقوام ایرانی همیشه این آمادگی و اشتیاق را داشتند که تولیدات فرهنگی‌شان را با اقوام دیگر مبادله کنند و در صحنه تاریخ جهان کارکرد اشاعه عناصر فرهنگی خودی و غیر خودی را

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

با شایستگی انجام می‌دادند و بدین‌سان بیش‌ازپیش بر غنا و سرزندگی و بالندگی فرهنگ ایرانی و نیز “فرهنگ جهانی” پیوسته می‌افزودند.

پیش از آن که ملت‌های غربی به ضرب‌وزور تکنولوژی و ضرورت‌های اقتصاد جهانی و نه بر اساس اراده و خواست قومی و ملی، اندیشه فرهنگ جهانی و دهکده واحد جهانی (اشاره به نظریه مک لوهان) را مطرح کنند، اقوام ایرانی هزاران سال زندگی و فعالیت فرهنگی جهانی داشتند و تا آنجا که زیرساختارهای ارتباطی جهان ما قبل صنعتی اجازه می‌داد، می‌کوشیدند و یا ناچار بودند با اقوام و فرهنگ‌های گوناگون جهان زندگی کنند. (همان: ۱۳۵)

این همزیستی همراه با مدارا و صلح‌جویی، امکان‌آشنایی و بهره‌گیری از منابع فرهنگی سایر ملل را به وجود آورده است. به گواهی شواهد و داده‌های گوناگون تاریخی، زمینه‌های عینی فراوانی در تاریخ ایران وجود داشته‌اند که اقوام ایرانی را پیوسته به مدارا و رفتار مسالمت‌آمیز با اقوام و فرهنگ‌های دیگر وامی‌داشته‌اند. یکی از این زمینه‌ها موقعیت جغرافیایی و ارتباطی قلمرو فرهنگی ایران است... از دیرباز ایرانیان با اقوام شرقی و غربی جهان از نزدیک آشنایی داشتند و همین آشنایی زمینه‌ساز تفاهم و همدلی با دیگران می‌شد. یکی از ویژگی‌های برجسته و نمایان فرهنگ ایرانی دادوستد سازنده با فرهنگ‌های بلندپایه‌تر و فرومایه‌تر از خود است. فرهنگ ایرانی از آغاز شکل‌گیری نه‌تنها دیواری میان حوزه فرهنگی خود و حوزه فرهنگی اقوام دیگر نکشیده، بلکه یکی از رسالت‌ها و کارکردهایش فروریختن دیوارهای جداکننده فرهنگ‌های بشری و در هم آمیختن و به هم پیوستن و تلفیق فرهنگ‌های گوناگون بوده است... در هیچ دوره‌های از تاریخ ایران، فرهنگ ایرانی با هیچ فرهنگ دیگری از قوم مغلوب گرفته تا غالب، برخورد خشن و بیزارانه‌ای از خود نشان نداده است و پیوسته در راستای گفتگو و تبادل فرهنگی مسالمت‌آمیز و روادارانه و پذیرایانه عمل کرده است (همان: ۲۴۲)

نگاهی گذرا به نقش و اثر شعر و ادبیات و به‌ویژه عرفان ایرانی بر مشاهیر و نام‌آوران جهان در همه نقاط از شرق (هندی برهمنی) تا غرب (اروپایی مسیحی) به فراملی و فرا دینی بودن خصوصیات فرهنگی ایران اشاره دارد. هر یک از عناصر، از دین و زبان و حکومت گرفته تا ساختار ارتباطی و زیست‌محیطی و جغرافیایی فرهنگ ایرانی، دست‌به‌دست هم داده‌اند تا رویکردی را در فرهنگ ایرانی و رفتار اعضای وابسته به آن پدیدآورند که پیوسته به بیرون از خود و فرهنگ‌ها و اقوام دیگر گرایش و توجه دارد، میان خود و اقوام دیگر دیواری از قوم‌مداری و بیگانه‌گری نمی‌کشد و به‌جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی اقوام دیگر، همیشه آماده پذیرش عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر و جذب و ذوب آن‌ها در فرهنگ خودی است... این وضعیت ذهنی را در آن‌ها پدید آورده که گرایش به در هم نوردیدن و فروشکستن

مرزها و چهارچوبها و محدودیت‌های قومی، نسبی و محلی دارد و این آمادگی ذهنی را در آنها پدید آورده که به فراتر از این محدودیت‌ها می‌اندیشد و به فراسوی این چهارچوب‌ها می‌نگرد و در پهنه‌ای فراتر از افق‌های تنگ محلی و منطقه‌ای می‌پویند. قوت و غنا و ماندگاری و تداوم ناگسسته و چند هزارساله فرهنگ ایرانی از همین خصلت تطبیق‌پذیر و انعطاف‌پذیر آن سرچشمه می‌گیرد.

فرهنگ سیاسی در اسلام

اگر فرهنگ اسلامی و شیعی را بر اساس شیوه و سیره نظری و عملی پیامبر اسلام و ائمه معصومین طبقه‌بندی نماییم، به مدل و الگویی واحد در فهم چیستی اسلام و مبانی هستی‌شناختی آن، خواهیم رسید. از آنجایی فرهنگ اسلامی در مقام نفی و اصلاح برخی از مناسک و معارف پیش از اسلام به حیات خود ادامه می‌دهد لذا می‌باید نخست به تفاوت‌ها و تمایزات بینشی و جهان‌بینی این دو مکتب و تفکر که تاریخ از آنها به جاهلیت (پیش از اسلام) و دوره اسلامی یاد می‌کند بپردازیم. آنچه که در یک کلام رسالت و وظیفه اصلی پیامبر اسلام را در این حوزه مشخص می‌کند مفهوم مکارم اخلاق "است. "انا بعثت لمکارم الاخلاق" به معنای تعالی و رشد انسان از ظلمت به نور است و یقیناً این طراز و معیار مقدمه اصلاحی همه‌جانبه در فهم سبک و شیوه زندگی انسان خواهد بود. اساس معرفت اسلامی و به تبع آن فرهنگ اسلامی در حوزه احکام، فرامین، مناسک، مراسم و آیین دینی بر محور "زیست اخلاقی" می‌گردد. این موضوع در اعمال و رفتار پیامبر اسلام و ائمه معصومین (سیره عملی) (به‌وضوح مشخص و آشکار است. آن چیزی که در تاریخ اسلام قبل و بعد از بعثت در سیره نبوی آشکار است تأیید و تکریم معارف اسلامی در قالب زیست انسان‌مدارانه است. مفاهیم کلیدی همچون آزادی، برابری و برادری که نقطه آغازین اشاعه فرهنگ و تمدن اسلامی بود امکان نزدیکی حوزه‌های تمدنی منطبق با این رویکرد را بیش از گذشته مقدور می‌سازد. از همین رو می‌توان ویژگی‌هایی که منطبق بر اسناد و متون اسلامی است را طبقه‌بندی نمود.

"اجرای حق" یکی از فرایض و بایسته‌های قدرت سیاسی در اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی است. آیه ۲۶ سوره "ص" خطاب به داود (ع) می‌فرماید: "ما تو را جانشین و خلیفه خود در زمین قرار داده‌ایم تا در میان مردم به حق داوری کنی، از هوای نفس پیروی ننما که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد". مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه و فلاح و رستگاری آن از وظایف کلیدی حکام جامعه اسلامی است و برخلاف تمدن‌های مختلف مبنا و منشأ قدرت، رضایت عمومی و تحقق ارزش‌های الهی است نه زور و سلطه در جهت تحکیم و حفظ و حراست قدرت. لذا قدرت سیاسی در تفکر و فرهنگ اسلامی جای خود را به تقوا، عدالت، برابری، شجاعت بر مدار ارزش‌های الهی می‌دهد.

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

"احقاق عدالت" و اجرای آن نیز یکی از خصایص و کار ویژه‌های حکومت در فرهنگ و تمدن اسلامی است. خداوند به‌صراحت در آیه ۲۵ سوره حدید رسالت و وظیفه پیامبران را برپایی عدالت در جامعه معرفی می‌کند. "ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان فرستادیم تا مردم عدالت را بر پا دارند". توجه به تعادل و توازن امر دنیوی و اخروی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی است. توجه به مفهوم توحید در معارف اسلامی شارح این تفکر است که می‌بایست بین معنویت‌گرایی و دنیاگرایی تناسب و تعادل وجود داشته باشد. "لا معاش له و لا معاد له" مبین همین موضوع است. لذا افراط و تفریط در هر دو نکوهیده شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: آن کس که دنیای خویش را فدای آخرت کند از ما نیست هم چنین کسی که آخرت خود را فدای دنیا نماید از یاران ما محسوب نمی‌شود. "الدنیا مزرعه الاخره" به معنای امتداد این دو و رد هرگونه زهدگرایی و گوشه‌نشینی از طرفی و دنیاطلبی از طرف دیگر است.

معیار اصیل دیگری که در حوزه تفکر و فرهنگ اسلامی از ارجحیت و ممتازی خاصی بهره می‌برد، مفهوم "پویایی و زاینده‌گی" مستتر در آن است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن و فرهنگ اسلامی حفظ هویت خود در مواجهه با سایر حوزه‌های تمدنی است. احترام و تکریم فرهنگ‌های مختلف از فرهنگ اسلامی حتی زمانی که قدرت غالب در جغرافیای اسلامی مستقر بوده است از وقایع غیرقابل تردید تاریخ است. این موضوع به‌ویژه در جنگ‌ها صلیبی، حمله مغول و ... به‌وضوح قابل مشاهده است.

مفهوم اجتهاد و به روز بودن احکام و روابط و مناسبات از کارکردهای همیشگی اسلام جهت تعامل و تساهل و تسامح با دیگری بوده است و امکان شیوه زیست در شرایط مختلف و جدید را امکان‌پذیر نموده است. تأمین نیازهای انسان و موضوعات جدید (مستحدثه) از وظایف اصلی حکام در جامعه اسلامی است. مبنا و منشأ توجه به تعقل و تفکر و عقلانیت و علم به‌عنوان ابزار اصلی اداره حکومت ریشه در سیره نبوی و علوی دارد. نهضت شکوفایی و اوج بلوغ حوزه تمدنی در اسلام مدیون توجه اسلام به علم و دانشمندان است که جایگاه "قلم" و اندیشیدن را فراتر از خون کسانی می‌داند که در راه خدا کشته شده‌اند. پیامبر اسلام شرط آزادی اسرا جنگ بدر را آموزش سواد خواندن و نوشتن به ده نفر قرار داده بود و این بالاترین نمونه توجه به علم و دانش در سیره عملی پیامبر است.

"اخلاق‌مداری" نمونه دیگری از ویژگی فرهنگ اسلامی است. "گوستاو لوبون" در کتاب تمدن اسلام و عرب چنین می‌نویسد: اخلاق مسلمین صدر اسلام از اخلاق امت‌های دیگر روی زمین، خاصه ملت‌های نصرانی به‌طور نمایانی بهتر و برتر است. آنان در عدالت، میانه‌روی، مهربانی، گذشت و سهل‌انگاری نسبت

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

به اقوام مغلوب و نیز در وفای به عهد و بلندی همت معروف و مشهور بودند و رفتارشان با دیگر ملت‌های اروپایی به‌ویژه آن‌هایی که در زمان جنگ‌های صلیبی بوده‌اند، متفاوت است (لوبون، ۲۵: ۱۳۹۴).

در نتیجه می‌توان به مفاهیمی همچون خداباوری (توحید)، اجرای حق، عدالت و برابری، اعتدال و میانه‌روی، تساهل و مدارا، اخلاق‌مداری، جایگاه رفیع علم، عقلانیت و تفکر، توازن در زندگی، پویایی و زاینده‌گی، اجتهاد، ایثار و از خودگذشتگی و... به‌عنوان هسته معرفت‌شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره نمود.

دو سند در یک قاب (فرهنگ سیاسی در ایران و اسلام)

این امکان (وجوه اشتراک معارف ایرانی و اسلامی) را در دو متن اصیل در حوزه فرهنگ ایرانی و اسلامی از منظر و رویکرد مطالعه اسنادی - در جهت فهم فرهنگ و در نتیجه هویت ایرانی - جستجو می‌کنیم. متن به‌جامانده از کوروش (وصیت‌نامه) و بخشی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر - به مثابه نمونه بی‌نظیر حوزه تفکری و تمدنی ایران و اسلام - را با این روش بررسی می‌کنیم.

... «من دوستان را به خاطر نیکویی‌ها خود خوشبخت و دشمنان را فرمان‌بردار خویش دیده‌ام. زادگاه من بخش کوچکی از آسیا بود، من آن را اکنون سربلند و بلندپایه باز می‌گذارم. اما از آنجاکه از شکست در هراس بودم، خود را از خودپسندی و غرور بر حذر داشتم. حتی در پیروزی‌های بزرگ خود، پا از اعتدال بیرون ننهاده‌م. در این هنگام که به سرای دیگر می‌گذرم، شما و میهنم را خوشبخت می‌بینم و از این رو می‌خواهم که آیندگان مرا مردی خوشبخت بدانند. مرگ چیزی است شبیه خواب. در مرگ است که روح انسان به ابدیت می‌پیوندد و چون از قید و غلایق آزاد می‌گردد به آتیه تسلط پیدا می‌کند و همیشه ناظر اعمال ما خواهد بود پس اگر چنین بود که من اندیشیدم به آنچه که گفتم عمل کنید و بدانید که من همیشه ناظر شما خواهم بود، اما اگر این چنین نبود آنگاه از خدای بزرگ بترسید که در بقای او هیچ تردیدی نیست و پیوسته شاهد و ناظر اعمال ماست... دوستان یکرنگ برای پادشاه عصای مطمئن‌تری هستند... جانشین من باید مثل من در حفظ کشورها کوشا باشد و راه نگهداری این کشورها این است که در امور داخلی آن‌ها مداخله نکند و مذهب و شعائر آنان را محترم شمرد... همواره حامی کیش یزدان‌پرستی باش، اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته و همیشه به خاطر داشته باش که هر کسی باید آزاد باشد تا هر کیشی که میل دارد پیروی کند... از کژی و ناروایی بترسید. زنها، زنهار، هرگز خودت هم مدعی و هم قاضی نشو. اگر از کسی ادعایی داری موافقت کن یک قاضی بی طرف آن ادعا را مورد رسیدگی قرار دهد و رای صادر کند، زیرا کسی که مدعی است اگر قضاوت کند ظلم خواهد کرد... اگر اعمال شما پاک و منطبق بر عدالت بود قدرت شما رونق خواهد یافت، ولی اگر ظلم و ستم روا

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

دارید و در اجرای عدالت تسامح ورزید، دیری نمی‌انجامد که ارزش شما در نظر دیگران از بین خواهد رفت و خوار و ذلیل و زبون خواهید شد. من عمر خود را در یاری به مردم سپری کردم. نیکی به دیگران در من خوش دلی و آسایش فراهم می‌ساخت و از همه شادی‌های عالم برایم لذت‌بخش‌تر بود... ای فرزندان اگر می‌خواهید مرا شاد کنید نسبت به یکدیگر آزرم بدارید... من همواره مردم را دوست داشته‌ام و اکنون نیز شادمان خواهم بود که با خاکی که به مردمان نعمت می‌بخشد آمیخته گردم... پس از مرگم بدنم را مومیایی نکنید و در طلا و زیورآلات و یا امثال آن نپوشانید. زودتر آن را در آغوش خاک پاک ایران قرار دهید تا ذره‌ذره‌های بدنم خاک ایران را تشکیل دهد... از همه پارسیان و هم‌پیمانان بخواهید تا بر آرامگاه من حاضر گردند و مرا از اینکه دیگر از هیچ‌گونه بدی رنج نخواهم برد، شادباش گویند... به واپسین پند من گوش فرا دارید. اگر می‌خواهید دشمنان خود را تنبیه کنید، به دوستان خود نیکی کنید”.

اگر این مکتوبات را میراث معنوی منتج شده از خاستگاه فرهنگ و تمدن ایرانی بدانیم و بخواهیم مفاهیم و تعبیر این متن را کدگذاری کنیم و بر اساس نشانه‌شناسی به سراغ زمینه برویم با مواردی همچون خداواری، نوع‌دوستی، تواضع، اعتدال، تساهل و مدارا، اعتقاد به چند فرهنگی، مدارای مذهبی و ... روبرو می‌شویم که اساس تفکر، فرهنگ و تمدن ایرانی بر این محور صورت‌بندی شده است. اما نکته پژوهشی این مفاهیم از منظر هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی آن است که امکان ترسیم یک هویت جهان پذیر را در قالب هویت ایرانی پررنگ می‌نماید.

اما هویت ایرانی با مساله تاریخی پیوند خورده که از زمان ورود اعراب به ایران تبدیل به بخشی از مساله هویتی ایرانیان شد و آن، اسلام است. دلایل پذیرش آموزه‌های اسلام توسط ایرانیان را می‌توان در مبانی هستی‌شناختی این آیین با کیش یزدان‌پرستی زرتشتیان ایران باستان و ویژگی‌های معرفت‌شناسی آن جستجو نمود. برای اثبات این ادعا به بخشی از نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر که هم از منظر فرم و محتوا به سند قبلی نزدیک است و هم عالی‌ترین نمونه برداشت تفکر دینی در امر حکومت و سیاست ورزی است اشاره می‌کنیم:

...“ای مالک زمام هوا و هوس را در دست گیر و قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند و یا انسان‌هایی همچون تو. گاه از آن‌ها خطا و لرزشی سر می‌زند. ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد، از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو عنایت کند... هرگز از عفو که نمودی پشیمان نباش و هیچ‌گاه از کیفری که نموده‌ای بر خود مبال... به عظمت قدرت و ملک خداوند که مافوق تو است نظر افکن که این

تو را از آن سرکشی پایین می‌آورد و آن شدت و تندی را از تو بازمی‌دارد...نسبت به مردم انصاف به خرج بده که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد شد...مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن آن عیوب از همه سزاوارتر است. درصدد نباش که عیب پنهانی آن‌ها را به دست آوری، بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت ظاهر گشته اصلاح کنی...از میان مردم، افرادی را که در گفتن حق از همه صریح‌تر هستند مقدم شمار خواه موافق میل تو باشند یا نه...هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می‌گردد، نقص مکن و نیز سنت و روشی که به سنت‌های گذشته زیان وارد می‌سازد، احداث منما... ای مالک بدان که مردم از گروه‌های مختلف تشکیل یافته‌اند که هر کدام جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شوند و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند... محبت و مهربانی تو نسبت به لشکریان، قلب‌هایشان را نسبت به تو متوجه می‌سازد. بدان برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آن‌هاست...طمع را از دل بیرون کرده و در فهم مطالب به اندک تحقیق، اکتفا نکن... مجلس عمومی و همگانی برای آن‌ها (مردم) تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و به خاطر خداوندی که تو را آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید... سپس خشونت و تندی آن‌ها را در سخن تحمل کن و در مورد آن‌ها هیچ‌گونه محدودیت و استکبار روا مدار که خداوند به واسطه این کار، رحمت و اسعش را بر تو گسترش خواهد داد و موجب ثواب اطاعت او برای تو خواهد شد...هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از هم و غم‌ها و برای ملت امنیت است...اگر پیمانی بین تو و دشمن بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامه وفا را برعهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار بده...! بنابراین هرگز پیمان شکنی نکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمن را مغرب...خویشتن را از خودپسندی برکنار دار و نسبت به نقاط قوت خویش خودبین مباش...از امتیازخواهی برای خود در آنچه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز و از تغافل از آنچه مربوط به تو است و برای همه روشن است، بر حذر باش”.

بسیاری دیگر از چنین اسنادی در خصوص هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه اسلام اصیل وجود دارد که به دنبال تفسیر و تشریح این معارف هستند و امکان فهم تمدن و فرهنگ اسلامی را مهیا می‌نماید. با نگاهی گذرا به مفاهیم و تعابیر به کار گرفته شده تنها در بخش بسیار کوچکی از تفکر و فلسفه

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

اسلامی که به جهان، انسان و نحوه زیست آن توجه دارد و در فراز بالا به آن اشاره شد، به مواردی همچون انسان دوستی، خویشن داری، صلح دوستی، تساهل و مدارا، انصاف، عدالت، برابری، آزادی، مدارای مذهبی و فرهنگی، مردم مداری، وفای به عهد و... برخورد می کنیم.

هویت جهان پذیر و مؤلفه مشترک در هویت بومی (ارائه مدل مفهومی)

اگر به مفاهیم استخراج شده از فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی در دو سند ارائه شده رجوع کنیم، به وضوح امکان همزیستی هستی شناسانه بین این دو را درمی یابیم که ثمرات معرفتی آن در دو شیوه متوالی و همگن شرایط را برای فهم فرهنگ ایرانی - اسلامی به وجود می آورد. فصل مشترک این هستی شناسی ها را می توان در دو ویژگی "زیست اخلاق مدارانه" و "خودانطباقی فرهنگی" جستجو نمود. زمانی که با مؤلفه های هویت ملی در قالب کهن آن همچون جغرافیا (اقلیم ایران)، دین (مذهب تشیع)، زبان (فارسی) و حتی آیین و تاریخ (ادبیات عرفانی (در قالب روح ملی ایرانی روبرو می شویم چون بر یک حقیقت ذاتی و جوهری در حوزه هویتی، باور دارد حتی زمانی که دست به هم آوردی و نزاع با مؤلفه های هویتی مدرنیته می زند - چون آن (مدرنیته) نیز بر یک واقعیت و حقیقت در هسته اندیشه مدرن اعتقاد دارد - امکان رویارویی هم امکان پذیر است و هم قابل پیش بینی. نظم نوین جهانی عملاً اعلام جنگ به همه آن چیزی است که در طول تاریخ تا این زمان مسلط بر همه سطوح آگاهی ملل بوده است.

“برساخته اجتماعی” دانستن هویت ملی و شکل گیری هویت های اجتماعی جدید موضوع این چالش همیشگی سنت و مدرنیته بوده است لذا مفاهیمی چون گرای فرهنگی و بنیادگرایی قومی یا دینی و در برابر آن گسست فرهنگی و تاریخی علل شکل گیری نظریات مختلفی همچون امپریالیسم فرهنگی و مصادیق آن یعنی مصرف گرایی، از خود بیگانگی و غرب زدگی در قالب شرق شناسی نوین (مخالفین) شده است یا در برابر با تساهل فرهنگی و فردیت محوری در قالب رویکرد لیبرالیستی (موافقین)، روبرو خواهیم بود که همگی به دنبال تقویت یا تضعیف مفهومی هستند که ابن خلدون از آن به عنوان "عصبیت" نام می برد.

اما حضور هویت های جدید در قالب پست مدرنیته چون به حقیقت واحدی التزام نداشته و به مرگ فراروایت ها اصرار دارند نه تنها امکان این رویارویی را به دلیل اختلاف در هستی شناسی و معرفت شناسی، بلکه قابلیت پیش بینی اتفاقات و نتایج آن را هم عملاً منتفی خواهد کرد. لذا باید برای حضور فعال در این کارزار هویتی که جهانی شدن محتوا و رسانه ابزار این فرایند هستند، شرایطی را به وجود آورد که این اثربخشی هم میسر و هم مداوم باشد.

“قلمرو زدایی(فرسایش مرزها)، حقوق اقلیت‌ها، جهان‌وطن‌گرایی، کثرت‌گرایی فرهنگی و معرفتی، مرگ فراواقعیت‌ها، گستره همگانی داده‌ها، دورگه بودن و نسبی‌گرایی هویتی، فشردگی زمان و مکان، سیال بودن، مشارکت همگانی، همبستگی و یکپارچگی، همجواری اجباری فرهنگ‌ها، جامعه شبکه‌ای، آگاهی همگانی، جریان‌های نوین در قالب سرمایه، اطلاعات و تکنولوژی، کاربردهای جدید ماهواره و اینترنت، وجود و حضور سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و ...” همه و همه در قالب مقوله جهانی شدن - در پهنه یک دهکده جهانی و در بستر رسانه‌های شبکه‌ای و اطلاعاتی در عصر ارتباطات- باعث شکل‌گیری فضای جدیدی می‌شود که هویت در آن به مفهوم گفتمان “غیر”، در قالب مخاطب فعال “خانه‌به‌دوش” که دچار فروپاشی معنا شده است.

اگر در گذشته مفهومی همچون وجدان عمومی(جمعی) و یا در ادبیات دینی “فطرت”، امکان نزدیکی انسان‌ها (در یک واحد سیاسی-اجتماعی چون دولت - ملت) را به یکدیگر آسان می‌کرد امروزه تنوع و گوناگونی جریان‌ها و سبک‌های زندگی و شیوه زیست این پروسه را با مشکلاتی روبرو ساخته است.

اما راهکار این پژوهش برای نزدیکی انسان‌ها با هر نوع تفکر و فرهنگ به یکدیگر چیست؟ به عبارت دیگر امکان‌سنجی این مناسبات از چه طریق انجام و قابل ارزیابی خواهد بود؟ پیشنهاد نگارنده نیل به هویتی است که علاوه بر حفظ خود در یک گستره پهناور از معارف، امکان زیست و تأثیر و تأثر را داشته باشد که از آن تحت عنوان “هویت جهان‌پذیر” نام می‌بریم. مهم‌ترین تفاوت این درک از هویت با سایر رویکردها در این حوزه، در دو چیز خلاصه می‌شود:

الف: مسیر، بستر و زمینه‌ای که- برخلاف روش‌های گذشته که از مسیر سیاست یا بهتر بگوییم ایدئولوژی می‌گذشته است- از طریق فرهنگ و حوزه تمدنی عبور خواهد کرد و امکان بازنشر مؤلفه‌های آن در جهان امروز از قابلیت و ظرفیت لازم برخوردار است.

ب: این هویت در طول میراث مشترک بشری در حوزه فرهنگ حیات خواهد داشت. یعنی در یک به هم‌پیوستگی تمدنی از کلیه داشته‌های یک فرهنگ بومی در قالب یک الگوی جهانی بهره خواهد برد.

به عبارت دیگر آنچه که در یک حوزه تمدنی به‌ویژه در شکوفایی آن در یک نقطه از تاریخ و جغرافیا ایجاد شده است و امکان زیست بهتر را به وجود آورده نیز در اختیار همگان قرار گیرد و ابزار آن جهت محقق شدن این خواسته، رسانه و شبکه‌های اجتماعی خواهد بود.

هویت جهان‌پذیر، دیگر کمتر مورد بازخواست و نکوهش منتقدین جهانی شدن و واضعین نظریه امپریالیسم فرهنگی قرار می‌گیرند زیرا مبنا فرهنگی و تمدنی مستتر در تاریخ و مخاطبان آن، دیگر نظام‌های سیاسی و طبقه حاکم نخواهند بود بلکه مردم عادی هستند که با اتکا به فرهنگ عمومی در

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

مقام پاسخ به سؤالات هویتی خود برمی آیند و ابزار دستیابی به این اطلاعات و داده‌ها همچون گذشته در اختیار بخش خاصی از جامعه و به‌ویژه نخبگان نیست و با قابلیت یکسان و همگیر، از امتیازات برابر آن بهره‌مند می‌شوند و از طرف دیگر هم امکان بهره‌وری و استثمار دانش توسط طبقه‌ای خاص با محوریت قدرت مرکزی و کنترل همه‌جانبه آن به حداقل خواهد رسید.

اما پرسش کلیدی و مهم در اینجاست که فرض کنیم این هویت در قالب جهانی آن مورد پذیرش قرار بگیرد و سعی در برقراری ارتباط مبتنی بر این کارکرد همگیر شود، پس از شناخت و بازشناسی هویت ملی، چه مؤلفه‌هایی از حوزه تمدن ایرانی- اسلامی مستتر در هویت ملی ایران وجود دارد که امکان، ظرفیت و توان باز نشر آن در این گستره پهناور و مختلف از حوزه‌های تمدنی را دارد؟ به عبارت دیگر کدامیک از مؤلفه‌ها هنوز قابلیت حفظ در چارچوب هویت ملی را دارد و کدامیک برای ورود به این هویت جهانی می‌بایست بازتعریف یا احیا شود؟

آن چیزی که از علوم عقلی و نقلی در قالب اندیشه فلاسفه و حکما و عرفا باقی مانده است و جنبه عینی دارد همان سبک و شیوه زندگی است که ما به ازای آن در تاریخ گذشتگان و به‌ویژه در دوره اقتدار و شکوفایی تمدن ایرانی- اسلامی نمود پیدا کرده است و امروزه نیز هنوز پیروان و طرفدارانی در سرتاسر جهان دارد. به عنوان مثال کتیبه حقوق بشر کوروش تا یک ساز ایرانی مثل کمانچه همگی در قالب این هویت، جای دارند و شرایط عرضه شدن به مثابه میراث مشترک بشری را دارا هستند، لیکن امکان ورود به عرصه جهانی و ساخت هویت جهان پذیر نیازمند به شروط یا بهتر بگوییم پیش شرط‌هایی است که در قالب شاخص‌های جدید در حوزه معرفت‌شناسی هویتی به کار گرفته میشوند که مهم‌ترین آن‌ها را به اختصار بیان خواهیم کرد:

- شرط (شاخص) نخست که به نوعی دارای خاصیت "یکپارچگی رنگین‌کمانی" در قالب این هویت است، بر "روش‌شناسی" تأکید دارد با این مضمون که در تمامی حوزه‌های تمدنی شاهد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص همان اقلیم و حوزه معرفتی هستیم و امکان تعمیم دادن آن‌ها به سایرین یا امکان پذیر نیست یا در صورت تطبیق توان همگن‌سازی با شرایط جدید را نخواهد داشت و در نتیجه عقیم و سترون خواهد ماند اما در حوزه روش‌شناسی امکان دستیابی به وحدت رویه و انعکاس آن به سایرین هم قابل انجام است و هم ضروری.

همان‌طور که اشاره شد سیال بودن مفاهیم در عرصه جهانی نیازمند رهیافت‌ها و رویکردهایی است که توان تبیین آن مسائل را داشته باشد و در این میان، روش‌های پست‌مدرن از توان و پتانسیل بالاتری برخوردار هستند.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

- شرط (شاخص) دوم چیزی است که از آن به "مدار گفتگو" نام می‌بریم و منوط و مربوط به عبور از هویت‌های ملی و قومی متصلب که امکان کنش و واکنش را به حداقل می‌رسانند، است. آن چیزی که در قالب دولت - ملت‌ها شکل گرفته عمر بسیار کوتاه‌تری نسبت به پیکره جهانی انسان‌ها دارد. هر چند مؤلفه‌های هویتی در داخل این چارچوب‌ها باعث وحدت ملی یا قومی می‌شود اما اگر نتواند شرایط فهم متقابل از شیوه و سبک زندگی را ارائه دهد و "زبان جهانی" نداشته باشد در این هویت جایی نخواهد داشت. لذا آن قسمت از هویت قومی یا ملی که بتواند سهمی در میراث تمدن جهانی داشته باشد و "آن" خود را در طول "آن" دیگری ببیند، خودبه‌خود به این هویت گرایش پیدا خواهد کرد.
- شرط (شاخص) سوم چیزی است که از آن به "گشودگی معرفتی" یاد می‌شود. خط قرمز هویت جهان پذیر نزدیکی به آرای بی‌اساس است که این مساله را با چالش روبرو سازد - چه اندیشه هیتلر در قالب حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) و چه قاعده استیلا و تغلب ابن تیمیه همگی مطرودند - شاید هم علت ورود سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی که در قالب "اندیشه صلح" فعالیت می‌کنند به این مقولات - که نفی خشونت و تبعیض را دنبال می‌کنند، این است که می‌خواهند جز اولین گروه‌هایی باشند که پا به این عرصه از هویت می‌گذارند.
- شرط (شاخص) چهارم پذیرش حوزه‌های فردی انسان‌ها در جهان است که به "فاعلیت معنا" نام‌گذاری شده است. این موضوع که ریشه در "روانشناسی فردی" دارد به دنبال فهم انسان جهانی است که علی‌رغم تجربه‌های گوناگون تاریخی و اجتماعی و همچنین سبک زندگی متفاوت هریک، از حوزه و حریم شخصی برخوردار هستند که می‌بایست مورد احترام قرار گیرد. نگاه فرد به پیرامون و میزان درک معانی و مفاهیم می‌بایست به رسمیت شناخته شود و این شخص است که به آنچه می‌بیند، معنا می‌بخشد. هیچ‌کس نمی‌تواند (حتی همسان) نمی‌تواند یافت که شرایط یکسانی از زندگی را درک کرده باشند لذا اندیشه و تفکر آن‌ها نیز متمایز است و تنها می‌بایست به چارچوب این هویت جهانی وفادار بمانند.
- شرط (شاخص) پنجم که "هم‌طرازی و فهم مشترک" معنی شده است به‌ویژه به کارکرد اصلی نخبگان سیاسی و اجتماعی و عموم مردم در "ساحت" این هویت مربوط می‌شود با این مختصات که به امر پژوهش و کاوش بدون پیش‌داوری در مؤلفه‌های پویا و زنده سایر حوزه‌های تمدنی از گذشته تا امروز برای اضافه کردن این داده‌ها به مخزن میراث تمدن بشری - حال شمن‌های سرخپوست آمریکای شمالی یا بوداییان چینی، تفاوتی نخواهد کرد - پردازند. اهمیت و تفاوت این امر در هم سطح بودن نخبگان جامعه با توده مردم جهت ارتباط با یکدیگر است به معنای دیگر، مردم چون گذشته موضوع شناسایی و مطالعه نیستند بلکه به‌عنوان افراد فعال و شناسا در کنار نخبگان حضور مؤثر خواهند داشت.

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

- شرط (شاخص) ششم که از آن به "وضعیت سفید" یاد می‌شود، به اهمیت محوری "رسانه‌های گروهی" در یکسان‌سازی داده‌ها و دسترسی همگانی به آن از طریق اینترنت و فضای مجازی خواهد بود. امکان بهره‌برداری یکسان برای همه و فضای بدون استرس و اضطراب جهت فهم پیرامون و اتخاذ تصمیم در این حوزه نیازمند پذیرش وضعیتی است که شرایط تهدید و تحدید آن به حداقل رسیده باشد. باید بپذیریم دستگاه پردازش این مؤلفه‌ها و ورودی و خروجی آن‌ها در قالب همین رسانه‌ها امکان‌پذیر خواهد بود.
 - شرط (شاخص) هفتم که تحت عنوان "جهان‌گستری دموکراتیک" طراحی شده است بر این موضوع تأکید دارد که هویت‌های جدید در قالب سازمان‌های مردم نهاد دست به ترسیم مطالبات جدید مدنی نموده و هر نظام سیاسی و دولتی را ملزم به پذیرش آن استانداردها خواهند نمود. ویژگی اصلی این فرایند نهادینه‌سازی این معیار و شاخص در بطن سیاست‌گذاری کلان و سیستمی دولت - ملت بدون توجه به جغرافیا و نوع نظام سیاسی خاص است.
 - شرط (شاخص) هشتم چیزی است که شاید بتوان آن را "قدسی زدایی هنرمندانه" نامید با این کار ویژه خاص که می‌بایست شرایطی به وجود آورد که امکان ترویج هر گونه عقیده‌ای از طریق مجرای هنر بدون پیش‌داوری و در کلیه ژانرهای آن (هنرهای هفتگانه (پسین) و هنرهای جدید (پیشین)) وجود داشته باشد. زمانی که صحبت از جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ می‌شود نمی‌توان ظرفیت هنر را نادیده گرفت زیرا علاوه بر زبان بومی و محلی آن، شاهد شکل‌گیری یک کنسرسیوم در قالب مفاهیم پست‌مدرن در سطح جهانی هستیم که دارای زبان مشترک ذهنی است.
 - شرط (شاخص) نهم همان چیزی است که به آن "توازن عادلانه" می‌گوییم که درست نقطه مقابل نظریه سیستم جهانی والرش‌تاین قرار می‌گیرد و تأکید آن بر همسانی و توازن در تقسیم "سهام فرهنگی" است - به عبارت دیگر در برابر نظریه نخبه‌گرایانه شمال-جنوب یا مبدأ و پیرامون قرار می‌گیرد - و ماحصل آن دیگر بر خورداری و زعامت عده‌ای محدود و فقر و ناتوانی عده کثیری از مردم، نخواهد بود.
 - شرط (شاخص) دهم را فدرستون (۱۹۹۵) شکل‌گیری "فرهنگ سوم" نامیده است، فرهنگی با طبیعت جهانی که محصول تعامل فرهنگ ملی و فرهنگ فراملی است. مهم‌ترین ویژگی این نگاه عدم تفوق و برتری فرهنگ خاص بر فرهنگ‌های پیرامونی است. وجود هویت‌های مهاجر و اشاعه ویژگی‌های متفاوت و متکثر در گستره جهانی به تسریع این فرایند کمک شایانی نموده است.
- با توجه به شاخص‌های تدوین شده می‌توان مؤلفه‌های سیاسی مندرج در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران قبل و بعد از اسلام را به دلیل همپوشانی در هستی‌شناسی (از یک منشأ)، در رفتار عملی و سیاسی

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

کارگزاران آن نیز به صورت یک پیکره واحد نمایان کرد. آن چیزی که به نوعی انحراف در رفتار حکام سیاسی در کشورهای اسلامی است در اصل به معنای دور شدن از معارف اصیل در فرهنگ اسلامی است که هیچ سنخیتی نه در حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و نه در حوزه روش‌شناسی ندارد. لذا پیوستگی این معارف به‌ویژه در سیره نبوی و علوی و برخی از حکام سیاسی در طول تاریخ می‌باید به‌عنوان الگو و مدل حکومتی جهت پیاده‌سازی این اصول باشد.

در پایان باید متذکر این نکته شد که هرچند می‌توان به صورت مستقل یا وابسته شروط، معیارها و شاخص‌های دیگری به موارد مطرح شده افزود لیکن باید به این واقعیت اشاره کرد که طراحی هویت‌های جدید در قالب مفاهیم نوین در زمان کنونی همگی به دنبال ارائه مدل و الگویی در امتداد نظریات و رویکردهای قبلی بوده و بدون نفی یا طرد همه مؤلفه‌های پسینی، سعی در پایه‌ریزی نگاه جدیدی به این مقوله داشته‌اند. لذا کلیه شاخص‌ها و معیارهای ارائه شده در این نوشتار تنها روزه‌ای است برای فهم جهان و محیطی که در آن زیست می‌کنیم، شاید بتوان با نزدیک کردن انسان‌ها در چنین قالب هویتی‌ای شرایط زندگی مطلوب‌تر - در قالب اشتراک همه دستاوردی بشری در این وادی - را ایجاد یا احیا نمود که در قالب یک چارچوب مفهومی در خصوص اشتراکات این دو فرهنگ-اسلامی و ایرانی- طراحی و به محک نقد و نظر خواهیم گذاشت.

مطالعه ای اسنادی در فهم هویت جهان پذیر در قالب مولفه های سیاسی.../زیویار و تفته

منابع

- ۱) لائی، محسن(۱۳۷۹)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز
- ۲) رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران، نشر نی
- ۳) رضایپورنصرآباد، رفعت(۱۳۹۶)، معیارهای اعتبار و پایایی در پژوهش های کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت
- ۴) صادقی فسایی، سهیلا(۱۳۹۴)، مقاله مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی، فصلنامه راهبرد فرهنگ
- ۵) شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار، فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزبان روز، ۱۳۸۰
- ۶) فیرحی، داوود(۱۳۸۳)، قدرت، دانش، مشروعیت، تهران: نشرنی
- ۷) فلیک، اووه(۱۳۹۲)، درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران:
- ۸) کاستلز، مانوئل.(۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، (جلد دوم). ترجمه: حسین چاوشیان. تهران: طرح نو.
- ۹) کرسول، جان دبلیو(۱۳۹۰)، روش تحقیق کمی، کیفی و ترکیبی، انتشارات دانشگاه ایلام
- ۱۰) گل محمدی، احمد(۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت ملی، نشر نی، تهران
- ۱۱) لوبون، گوستاو(۱۳۹۴)، تمدن اسلام و عرب، محمدتقی فخرداعی گیلانی، انتشارات بدرقه جاویدان
- ۱۲) مارش، دیوید و استوکر، جری(۱۳۷۹)، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاجی یوسفی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۳) میرحیدر، دره(۱۳۸۵)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴) میرمحمدی، داود(۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی
- ۱۵) نودری، حسینعلی(۱۳۸۰)، صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه های تکامل اجتماعی، تهران، نقش جهان
- 16) punch,Maurice,1998.political and Ethics in Qualitative research,83-99 in N.K.Denzin and Y.S.Lincoln.Handbook of Qualitative research,thousand oaks:sage
- 17) Maxwell,goseph,1992,Undrestanding and Validity in Qualitative research, Harward Education review,vol62,No.3.
- 18) winter,glyn,2000,A comparative discussion of the nation of validity in Qualitative and quantitative research, the Qualitative Report,vol.4,No.3&4

یادداشت‌ها:

-
- ۱ در مطالعات تاریخی الگوی پژوهش اسنادی با محوریت مطالعه و بررسی اسناد می‌تواند ضمن کشف و دستیابی به داده‌های مهم موجود در اسناد به کشف تاریخی منجر گردد و حتی در بسیاری از موارد به تردید در مشهورات تاریخی منجر گردد
 - ۲ جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرایند موجهی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد.
 - ۳ مفهومی نوین در حوزه آینده‌پژوهشی بر مدار هویت و شاخص‌های شکل‌دهنده به آن هست که قابلیت تعمیم بر سایر حوزه‌های هویت از جمله هویت ملی را دارد